

استبداد و پرولتاریا

روسیه موج نوینی از جنبش مشروطه را تجربه می کند. نسل ما تا به امروز شاهد چنین غلیان سیاسی نبوده است. روزنامه های علنی، بوروکراسی را مورد حمله قرار می دهند و خواهان شرکت نمایندگان مردم در دستگاه دولتی و اصلاحات لیبرالی می باشند. انواع جلسات مأموران زمستوو (۱)، پزشکان، وکلا، مهندسين، کشاورزان، اعضای انجمنهای شهری و غیره و غیره قطعنامه هایی را می گذرانند که کم و بیش صریحاً، خواهان یک قانون اساسی است. خواستهای پرشور برای آزادی و اتهامات سیاسی که جسارت آن برای عوام روس غیرعادی است، از هر گوشه و کنار به گوش می رسد. تجمعات لیبرالی، تحت فشار کارگران و جوانان رادیکال، تبدیل به جلسات عمومی علنی و تظاهرات خیابانی می شود. نارضایتی های نهانی، اکنون آشکارا بخشهای وسیعی از پرولتاریا و تهیدستان شهر و روستا را به هیجان می آورد. اگر چه پرولتاریا نقش نسبتاً کوچکی در مظاهر بس چشمگیر و تشریفاتی جنبش لیبرالی ایفا می کند و گرچه به نظر می رسد که از کنفرانسهای مؤدبانه شهروندان متین قدری به دور است، با این حال، تمام شواهد گواه بر این حقیقت است که کارگران به جنبش سخت علاقه مندند. همه چیز گواه بر این حقیقت است که کارگران مشتاق جلسات بزرگ عمومی و تظاهرات علنی خیابانی اند. گویی پرولتاریا خود را به کنار می کشد، با دقت موضع خود را می سنجد، نیروهایش را گردآوری می کند و در مورد این مسئله که آیا زمان مبارزه قطعی برای آزادی رسیده است، تصمیم می گیرد.

ظاهراً، موج هیجان لیبرالی تا حدی رو به فروکش کردن است. شایعات و گزارشات مطبوعات خارجی، دایر بر غلبه ارتجاعیون بر متنفذترین محافل درباری، در حال تأیید شدن است. فرمان نیکلای دوم که چند روز قبل منتشر شد، سیلی محکمی بر صورت لیبرالها (۲) بود. تزار خیال مقاومت و حفظ رژیم استبدادی را در سر دارد. وی خواهان تغییر شکل دولت نیست و به هیچ وجه قصد دادن قانون اساسی را ندارد. او انواع اصلاحات کاملاً ناچیز را وعده و فقط وعده می دهد. البته هیچ ضمانتی در مورد اجرای واقعی این اصلاحات در کار نیست. محدودیت پلیس علیه روزنامه های لیبرالی، هر روز و هر ساعت تشدید می شود. کلیه تظاهرات آزاد مجدداً، و چه بسا با شدت بیشتری سرکوب می شود. اعضای لیبرال زمستوو و انجمنهای شهری، مخصوصاً آن مأمورانی که نقش لیبرال را ایفا می کنند، دوباره تحت فشار قرار گرفته اند. روزنامه های لیبرال به دلسردی دچار شده اند و از آنجا که جرأت چاپ مطالب دریافت شده را ندارند، از مخبرینشان پوزش می طلبند.

کاملاً امکان پذیر است که موج پرتلاطم لیبرالی به همان سرعت که با کسب اجازه از اسویانو پولک میرسکی (۳) رشد کرد، با ممنوعیت اخیر فروکش کند. بایستی بین آن علل ریشه ای که به ناچار و بطور اجتناب ناپذیر – و در آینده بیشتر و بیشتر – منجر به مخالفت و مبارزه علیه استبداد می شود، و موجبات جزئی جوش و خروش زودگذر لیبرالی، تمایز قائل شد. علل ریشه ای منجر به جنبشهای توده ای ریشه ای، نیرومند و پایدار می شوند. علل جزئی گاهی تعویض کابینه و یا ساعتی پس از هر واقعه تروریستی، کوشش متداول دولت در پی گرد سیاست «روباه مکار» می باشد. ترور پلو (۴) برای سازمان تروریستی، به وضوح، به بهای کوششی بسیار زیاد به وقوع پیوست و متضمن تدارک طولانی بود. موفقیت این عمل تروریستی، خود به نحوی خیره کننده، تجربه تمامی تاریخ جنبش انقلابی روسیه را تأیید و ما را

از چنین شیوه های مبارزه برحذر می دارد. تروریسم روسی همواره یک شیوه مبارزه بخصوص روشنفکری بوده است. هر آنچه بتوان پیرامون اهمیت تروریسم، نه به عنوان جانشین جنبش مردم، بلکه در پیوند با آن سخن گفت، حقایق به نحو انکار ناپذیری گواه برآند که در کشور ما ترور سیاسی فردی هیچگونه وجه مشترکی با اعمال قهرآمیز مردم ندارد. در جامعه سرمایه داری جنبش توده ای تنها به صورت جنبش کارگران امکان دارد. این جنبش در روسیه، طبق قوانین مستقل خود در حال گسترش است. مسیر ویژه خود را می پیماید. عمق و وسعت می یابد و از یک فروکش موقتی به یک موج سرکش نوین گذر می کند. این تنها موج لیبرالی است که اکیداً همراه با خلق و خوی وزرای مختلف که تغییرشان توسط بمب تسریع می شود، بالا و پایین می رود. پس شگفتی نیست که در کشور ما طرفداری از تروریسم، چه بسیار در میان نمایندگان لیبرال (یا رادیکال نمای) اپوزیسیون بورژوایی، به چشم می خورد. جای تعجبی نیست که در میان روشنفکران انقلابی، کسانی که بیش از همه (به مدت طولانی یا برای لحظه ای) ممکن است به تروریسم کشانده شوند، همانهایی هستند که به بنیه زیست و توانایی پرولتاریا و مبارزه طبقاتی پرولتری هیچ ایمانی ندارند. این حقیقت که بروز ناگهانی فعالیت لیبرالی، به هر دلیل، زودگذر و ناپایدار است، البته نمی تواند موجب فراموش کردن این امر شود که بین استبداد و نیازهای جامعه بورژوایی در حال توسعه تضادی حل نشدنی موجود است. استبداد به ناچار وبال گردن پیشرفت اجتماعی می باشد. منافع بورژوازی بمثابه یک طبقه، همانند منافع روشنفکران، که بدون آنان تولید سرمایه داری نوین غیرقابل تصور است، به مرور زمان، بیشتر و بیشتر با استبداد تصادم پیدا می کند. هر چند دلیل اظهارات لیبرالها ممکن است سطحی و ماهیت موضع مشکوک و نیم بند آنان حقیر باشد، استبداد تنها با مثنی از صاحب منصبان ممتاز طبقه زمیندار و تاجر، و نه به هیچ وجه با تمامی آن طبقه، قادر به برقرار ساختن آرامش واقعی است. نمایندگی مستقیم منافع طبقه حاکمه، به شکل یک قانون اساسی، برای کشوری که می خواهد تبدیل به کشوری اروپایی شود، و از درد شکست اقتصادی و سیاسی و به واسطه موقعیتش مجبور است چنین کند، امری ضروری است. بنابراین برای پرولتاریای با آگاهی طبقاتی، داشتن درک روشنی از اجتناب ناپذیر بودن اعتراضات لیبرالها علیه استبداد، و نیز از ماهیت به راستی بورژوایی این اعتراضات، بی اندازه مهم است.

طبقه کارگر در مقابل خود اهداف پر عظمت و دوران ساز رها نمودن بشریت از هر نوع ستم و استثمار انسان از انسان را قرار می دهد. طی دهه های متمادی، این طبقه در سراسر جهان، بدون هراس از شکستهای گاه به گاه و عقب نشینی های موقتی، به سختی کوشیده است که به این اهداف نایل آید و با مداومت، مبارزه اش را وسیع تر، و خود را در احزاب توده ای متشکل کرده است. برای چنین طبقه به راستی انقلابی ای، هیچ چیز حیاتی تر از این نیست که خویشتن را از هر گونه خود فریبی، سراب و پنداشت بزداید. این تصور که جنبش لیبرالی ما یک جنبش بورژوایی نیست و انقلاب قریب الوقوع در روسیه انقلابی بورژوایی نخواهد بود، یکی از رایج ترین و مبرم ترین توهمات موجود در روسیه است. روشنفکر روس، از معتدل ترین لیبرال آسوباژدنیه (۵) گرفته تا افراطی ترین سوسیالیست انقلابی (۶)، همیشه می پندارد که اگر انقلابمان را یک انقلاب بورژوایی بنامیم، آنرا بی رنگ، پست و مبتذل ساخته ایم. در روسیه، برای پرولتاریای دارای آگاهی طبقاتی، این درک تنها توصیف صحیح طبقاتی از اوضاع می باشد. مبارزه برای آزادی سیاسی و جمهوری دمکراتیک در یک جامعه بورژوایی، برای پرولتاریا، تنها یکی از مراحل ضروری در مبارزه برای انقلاب اجتماعی است که به سرنگونی نظام بورژوایی می انجامد. تفکیک دقیق مراحل که اساساً متفاوت است و بررسی هوشیارانه

شرایطی که این مراحل در آن تظاهر می‌کند، به هیچ وجه به معنای به تعویق انداختن نامحدود هدف نهایی و یا کند کردن پیشرفت به جلو، نمی‌باشد. برعکس، شناخت رابطه طبقات در جامعه امروزی، تنها بخاطر تسریع این پیشرفت و نیل به هدف نهایی با سرعت و اطمینان هر چه بیشتر است که ضروری می‌گردد. هیچ چیز به جز سرخوردگی و تزلزل بی‌پایان، در انتظار کسانی که از نظرگاه به اصطلاح یکجانبه طبقاتی اجتناب می‌ورزند، نمی‌باشند؛ هم آنان که سوسیالیست هستند اما از بورژوازی نامیدن انقلاب آتی - انقلابی که در روسیه شروع شده است - واهمه دارند.

مطابق معمول، دمکراتیک‌ترین مطبوعات علنی، درست در اوج جنبش مشروطه فعلی، با استفاده از آزادی ناگهانی، نه تنها «بوروکراسی»، بلکه همچنین «تئوری منحصر کننده و در نتیجه غلط مبارزه طبقاتی» را که گویا «از نظر علمی غیرقابل قبول است»، مورد حمله قرار دادند («زندگی ما» (۷) شماره ۲۸). اگر بخواهید، مسئله نزدیکتر کردن روشنفکران به توده‌ها «تاکنون تنها با تأکید بر تضادهای طبقاتی موجود بین توده‌ها و آن بخشهای جامعه که ... قسمت عمده روشنفکران از آن برخاسته‌اند، مورد رسیدگی قرار گرفته است». لازم به گفتن نیست که این طرز ارائه حقایق، کاملاً با واقعیت اوضاع مغایرت دارد. حقیقت درست برعکس این است. خصلت ژرف تضادهای طبقاتی موجود در روسیه بطور عام، و بخصوص در روستاها، همواره توسط تمامی توده روشنفکران اصلاح طلب علناً فعال روسیه، همه سوسیالیستهای قدیمی روسیه، همه شخصیتهای سیاسی از نوع آسوباژدنیه، نادیده گرفته شده است. حتی روشنفکران رادیکال چپ افراطی در روسیه، یعنی حزب سوسیالیست انقلابی، بیش از همه در نادیده گرفتن این حقیقت، مرتکب گناه می‌شوند. تنها لازم است استدلال‌ات متداولشان را بخاطر بیاوریم که از «دهقانان رنجبر» سخن می‌گویند و یا انقلاب قریب الوقوع را «نه بورژوازی، بلکه دمکراتیک» می‌خواند.

خیر، هر چه لحظه انقلاب نزدیکتر و جنبش مشروطه حادثتر می‌شود، حزب پرولتاریا باید هر چه اکیدتر استقلال طبقاتی خود را حفظ کند و اجازه ندهد که خواستهای طبقاتیش در اصطلاحات عام دمکراتیک غرق شود. هر چه نمایندگان به اصطلاح جامعه، بیشتر و قاطعانه‌تر با آنچه که مدعی‌اند خواستهای تمامی مردم است به جلو آیند، سوسیال دمکراتها نیز بایستی هر چه بیرحمانه‌تر خصلت طبقاتی این «جامعه» را افشا کنند. قطعنامه رسوای کنگره «مخفی» (۸) زمستوو را در نظر بگیرید که در ۶-۸ نوامبر برگزار شد. خواهید دید که آرمانهای مشروطه خواهانه نیم بند و مبهم، در متن آن عمداً گنجانده شده است. خواهید دید که در آن، از مردم و جامعه یاد شده است؛ البته بیشتر از جامعه تا مردم. خواهید دید که در آن، پیشنهاداتی برای اصلاح انجمنهای زمستوو و شهری - انجمنهایی که نماینده منافع زمینداران و سرمایه داران است - به دقیق‌ترین و جامع‌ترین شکلی آمده است. خواهید دید که در آن، از اصلاحاتی در شرایط زندگی دهقانان و از رهایی آنان از قید بندگی و نیز از حمایت اشکال صحیح حقوقی، سخن می‌رود. کاملاً روشن است که با نمایندگان طبقات دارا روبرو هستید که تنها مایل به کسب امتیازات از استبدادند و ابدأ خیال هیچگونه تغییر در پایه‌های نظام اقتصادی را ندارند. اگر چنین مردمی خواهان یک «تغییر ریشه‌ای [به اصطلاح ریشه‌ای (۹)] در وضع کنونی نابرابری و ستمکشی دهقانان» هستند، این خود بار دیگر ثابت می‌کند که سوسیال دمکراتها در تأکید خستگی ناپذیرشان بر عقب ماندگی دستگاه و موقعیت زندگی دهقانان و شرایط عمومی نظام بورژوازی، محق بوده‌اند. سوسیال دمکراتها همواره اصرار ورزیده‌اند که پرولتاریای دارای آگاهی طبقاتی باید در جنبش عمومی دهقانی، اکیداً منافع و خواسته‌های مسلط بورژوازی

دهقانی را، تمیز دهد. هر چند ممکن است این خواسته ها گنگ و در لفافه باشد و ایدئولوژی دهقانی (و عبارت پردازی سوسیالیست انقلابی) آنان را به هر خرقة مساوات طلبی تخیلی بیاراید. قطعنامه های ۵ دسامبر ضیافت مهندسین در سنت پترزبورگ را در نظر بگیرید. خواهید دید که ۵۹۰ میهمان و ۶۰۰۰ مهندس امضا کننده قطعنامه از قانون اساسی ای که «بدون آن صنعت روسیه به راستی نمی تواند حمایت شود» جانبداری کردند و در همان حال نسبت به اعطای سفارشات دولتی به شرکتهای خارجی معترض بودند.

آیا هنوز کسی هست که در زیر آرمانهای مشروطه خواهانه ای که به فوران آمده است، منافع تمام بخشهای بورژوازی زمیندار، تجاری، صنعتی و دهقانی را نبیند؟ آیا این امر که روشنفکران دمکرات بازگو کننده منافع فوق می باشند، روشنفکرانی که در تمام انقلابات بورژوازی در اروپا همواره و همه جا نقش مقاله نویسان، سخنرانان و رهبران سیاسی را ایفا کرده اند، بایستی موجب گمراهی ما شود؟

اکنون پرولتاریای روسیه با وظیفه سنگینی روبرو است. استبداد متزلزل است. جنگ بی نتیجه و تحمل ناپذیری که خود را بدان گرفتار کرده است، پایه های قدرت و حکومتش را جداً به مخاطره انداخته است. اکنون دیگر بدون توسل به طبقات حاکمه، بدون حمایت روشنفکران، قادر به حفظ قدرت نیست؛ لیکن این توسل و حمایت به ناچار، به خواسته های مشروطه طلبی می انجامد. طبقات بورژوازی سعی دارند در سایه وضع وخیم دولت، برای خود امتیازاتی چند به چنگ آورند. دولت مایوسانه عمل می کند، به سختی می کوشد با دادن چند امتیاز ناچیز، اصلاحات غیرسیاسی و وعده های بی تعهد، همانطور که حکم جدید تزار مملو از آنهاست، خود را از مخمصه نجات دهد. اینکه در این راه حتی موقتاً و یا تاحدی موفق خواهد شد، سرانجام به پرولتاریای روسیه، درجه تشکل و نیروی انقلابی آن، وابسته است. پرولتاریا باید از اوضاع سیاسی ای که برایش مناسب است استفاده کند. پرولتاریا باید از جنبش مشروطه بورژوازی پشتیبانی کند، باید بپا خیزد و با گردآوردن وسیع ترین بخشهای ممکن توده های استثمار شده به دور خود و بسیج تمام نیروهایش در لحظه ای که دولت در سخت ترین مضیقه هاست، در اوج ناآرامی توده ای، قیام را آغاز کند.

حمایت پرولتاریا از مشروطه خواهان در حال حاضر چه شکلی باید به خود بگیرد؟ عمدتاً، بهره برداری از ناآرامی توده ای، به منظور ادامه دادن به تهییج و سازمان دهی غیرفعال ترین و عقب مانده ترین بخشهای طبقه کارگر و دهقانان. طبیعی است که پرولتاریای متشکل، یعنی سوسیال دمکراسی، باید نیروهایش را به میان تمام طبقات مردم روانه کند؛ اما طبقات هر چه اکنون مستقل تر عمل کنند، مبارزه حادثتر و لحظه نبرد واقعی نزدیکتر می شود، و به همان اندازه کار ما باید بیشتر در جهت آماده کردن خود پرولترها و نیمه پرولترها، بخاطر مبارزه مستقیم برای آزادی، متمرکز شود. در چنین لحظه ای، تنها فرصت طلبان می توانند سخن افراد کارگر را در جلسات زمستوو و دیگر جلسات عمومی، بمتابزه مبارزه ای بسیار فعال یا شیوه جدیدی از مبارزه و یا عالی ترین نوع مداخله، توصیف کنند. این اظهارات، کاملاً در درجه دوم اهمیت قرار می گیرد. بسیار مهم تر است که اکنون توجه پرولتاریا را به اشکال حقیقتاً عالی و فعال مبارزه، مانند تظاهرات توده ای معروف روستف و تعدادی از تظاهرات توده ای در جنوب (۱۰)، معطوف داریم. بسیار مهم تر است که اکنون به صفوف خود بیافزاییم، نیروهایمان را متشکل کنیم و برخورد توده ای هر چه مستقیم تر و آشکارتر را تدارک ببینیم.

البته این به هیچ وجه به معنی رها ساختن فعالیت روزمره سوسیال دمکراتها نیست. سوسیال دمکراتها هرگز از این فعالیت که برایشان تدارک واقعی برای نبرد قطعی است، دست نمی

کشند؛ زیرا که آنان تماماً و منحصراً، بر فعالیت، آگاهی طبقاتی، تشکل پرولتاریا و نفوذش در بین توده های زحمتکش و استثمار شده متکی هستند. مسئله بر سر نشان دادن راه صحیح، بر سر جلب توجه به لزوم حرکت به پیش و زیان تزلزل تاکتیکی است. فعالیت روزمره پرولتاریای دارای آگاهی طبقاتی، که هرگز نباید تحت هیچ شرایطی فراموش شود، کار تشکل را نیز دربر می گیرد. دست زدن به یک مبارزه پیروزمند علیه استبداد، بدون وجود سازمانهای وسیع و گوناگون کارگری و بدون ارتباطشان با سوسیال دمکراسی انقلابی، غیرممکن است. از سوی دیگر، کار تشکیلاتی، بدون رد قاطعانه تمایلات ضد تشکل، غیرممکن است. این تمایلات در کشور ما، مانند همه جای دیگر، درون حزب توسط عناصر روشنفکر سست اراده، که شعارهایشان را چون دستکش عوض می کنند، تجلی می کند؛ کار تشکیلاتی، بدون مبارزه علیه «تئوری» پوچ و ارتجاعی تشکل - همچون - پروسه، که باعث پنهان کردن همه نوع سردرگمی می شود، امکان ندارد.

فعلاً، بروز بحران سیاسی در روسیه، اکنون عمدتاً به جریان جنگ با ژاپن بستگی خواهد داشت. این جنگ بیش از هر چیز دیگر پوسیدگی استبداد را افشا نموده است. بیش از هر چیز دیگری بنیه نظامی و مالی استبداد را به تحلیل می برد و توده های رنجبر مردم را عذاب می دهد و به شورش می کشاند؛ همان توده هایی که این جنگ جنایت بار و ننگین از آنان انتظار فداکاریهای بی حد دارد. روسیه استبدادی دیگر از ژاپن مشروطه شکست خورده است و ادامه دادن جنگ صرفاً این شکست را فاحش تر و شدیدتر می کند. بهترین بخش نیروی دریایی روسیه نابود شده است، پورت آرتور در موقعیت بی درمانی است و اسکادران دریایی امدادی که برای کمک فرستاده شده است، نه تنها شانس پیروزی، بلکه کوچکترین احتمال رسیدن به مقصد را نیز ندارد. سپاه اصلی تحت فرماندهی کوروپاکتین بیش از ۲۰۰۰۰۰ سرباز از دست داده است و کاملاً بی رمق و ناتوان در مقابل دشمن، که پس از فتح پورت آرتور بی شک آن سپاه را خرد خواهد کرد، ایستاده است. فاجعه نظامی اجتناب ناپذیر است و به ناچار همراه با آن نارضایتی، ناآرامی و خشم ده برابر افزایش خواهد یافت.

باید برای آن لحظه با حداکثر نیرو تدارک ببینیم. در آن لحظه، یکی از همین طغیانهایی که اینجا و آنجا بیشتر و بیشتر بپا می شود، به جنبش توده ای عظیم تبدیل خواهد شد. در آن لحظه پرولتاریا به پا می خیزد و مقام خود را در رأس قیام جهت کسب آزادی، برای تمامی مردم و تضمین امکان مبارزه آشکار و گسترده بخاطر سوسیالیسم، احراز خواهد کرد. مبارزه ای که از کلیه تجارب اروپا غنی است.

«وپرید» (۱۱) شماره ۱

۴ ژانویه ۱۹۰۵ (۲۲ دسامبر ۱۹۰۴)

توضیحات

۱- زمستوو (Zemstvo)، هیئتهای دولتی محلی که در سال ۱۸۶۴، در استانهای مرکزی روسیه تزاری تشکیل شد. زمستووها، تحت تسلط اشراف و حوزه قدرتشان در حد مسائل صرفاً اقتصادی محلی (بیمارستان، جاده سازی، آمارگیری، بیمه و غیره) بود. فرمانداران محلی و وزارت کشور، این هیئت را تحت نظارت خود داشتند و می توانستند تصمیماتی را که مورد موافقت دولت قرار نمی گرفت لغو نمایند.

۲- اشاره به فرمان تزار به «سنا» در دسامبر ۱۹۰۴.

- ۳- اشاره به دوره کوتاهی در سال ۱۹۰۴ است که طی آن دولت تزاری به لیبرالها امتیازاتی داد. سویاتوپولک میرسکی Svyatopolk Mirsky، وزیر کشور، به زمستوها اجازه تشکیل جلسه داد، سانسور را کمی معتدل ساخت و چند سیاستمدار لیبرال تبعیدی را عفو کرد.
- ۴- و.ک. پلو (Plehve)، یکی از سیاستمداران روسیه تزاری که بین سالهای ۱۹۰۲ و ۱۹۰۴، وزیر کشور و رئیس ژاندارمری بود. او سرسختانه علیه جنبش انقلابی جنگید.
- ۵- لیبرالهای آسوباژدنیه (Osvobozhdeniye)، لیبرالهای بورژوا که حول مجله آسوباژدنیه («رهای» که در سالهای ۱۹۰۲-۵ در خارج از روسیه تحت نظر پ.ب. استروو چاپ می شد، گرد آمده بودند. لیبرالهای آسوباژدنیه در سال ۱۹۰۴، «جامعه» لیبرال - سلطنت طلب آسوباژدنیه را تشکیل دادند. در سالهای بعد، این عده هسته مرکزی عمده ترین حزب بورژوایی روسیه یعنی «حزب دمکرات مشروطه خواه» (کادت Cadet) را تشکیل دادند.
- ۶- سوسیالیست انقلابی ها (Socialists Revolutionaries یا SR) یک حزب خرده بورژوایی بود که در اواخر سال ۱۹۰۱ و اوایل ۱۹۰۲ در نتیجه وحدت گروهها و محفلهای ناردنیکی، به وجود آمد. آنان هیچ تمایز طبقاتی بین کارگران و دهقانان نمی دیدند و تفاوتی طبقاتی درون دهقانان را نادیده می گرفتند، رهبری پرولتاریا را در انقلاب رد می کردند و روش مبارزاتی آنان علیه استبداد، تاکتیک ترور فردی بود. برنامه ارضی این گروه شامل از بین رفتن مالکیت خصوصی زمین، تشکیل سازمانهای تعاونی و بطور کلی آماده کردن شرایط برای رشد کشاورزی بود. در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، این گروه به دو جناح راست و چپ منشعب شد. جناح راست که عقایدی نزدیک به «کادت» ها داشت، «حزب توده ای سوسیالیست زحمتکشان» را که حزبی قانونی بود تشکیل داد. جناح چپ نیز به صورت یک گروه آنارشستی درآمد.
- ۷- ناشائیزن (Nasha Zhizn «زندگی ما»)، روزنامه ای بود که بین سالهای ۵-۱۹۰۴، در سنت پترزبورگ چاپ می شد. نظریات این روزنامه، نزدیک به عقاید جناح چپ کادتها بود.
- ۸- اینجا لنین واژه «مخفی» را بطور طعنه آمیزی در مورد کنگره رؤسا و سایر مأموران زمستوو، که قرار بود با اجازه تزار در ۶ نوامبر ۱۹۰۴ در سنت پترزبورگ تشکیل شود، بکار می برد.
- ۹- عبارت داخل کروشه، توسط لنین به نقل قول اضافه شده است.
- ۱۰- اعتصاب معروف شهر روستف، در ۲ نوامبر ۱۹۰۲ شروع و به سرعت به یک تظاهرات سیاسی تبدیل شد که در آن بیش از ۳۰۰۰۰ کارگر شرکت کردند. این اعتصاب تا روز ۲۵ نوامبر ادامه داشت و رهبری آن در دست کمیته دن طرفدار ایسکرا و البته حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه بود. منظور لنین از «تعدادی از تظاهرات توده ای در جنوب» همان اعتصابات و تظاهرات توده ای است که در سال ۱۹۰۳ در جنوب روسیه، در باکو، تفلیس و باطوم و شهرهای اصلی اوکراین، ادسا، کیف و اکاترنیوسلاو به وقوع پیوست.
- ۱۱- وپرید (Vperyod «به پیش»)، هفته نامه زیرزمینی بلشویکها بود که از دسامبر ۱۹۰۴ تا ماه مه ۱۹۰۵ در ژنو انتشار می یافت. مجموعاً ۱۸ شماره از این هفته نامه ظاهر شد. وپرید، در مبارزه علیه منشویسم و سازماندهی و نشر اصول حزبی نقش بسزایی ایفا کرد.

کمونیستهای انقلابی

www.k-en.com

info@k-en.com